

Investigation of the Elements and Fundamental Concepts of Sustainability in the Poetry of the February 14 Movement in Bahrain: A Case Study of the Collection of “Nazeef Al-Samood” by Al-Sayyed Zaki Al-Yasri

Nasrin Abbasi ^{1*}

Ph.D. in Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University

Mohammad Jafarnoudeh ²

BA. in Social Communication Science Expert, Golestan University

Farzaneh Mahmoudi ³

MA in Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University

(Received: 19/04/2021 ; Accepted: 05/09/2021)

Abstract

Resistance, in its literal meaning, refers to the opposition of powers. In terminology, it signifies steadfastness, fighting against the tyranny of oppressors, and preventing displacement from one's land. Literature of resistance or sustainability is a collection of poetic and prose works that address the ugliness of internal atrocities or external invasions and adhere to a specific semantic structure. Among the works that fall under this extensive literary genre are the poems and lyrics of the February 14 uprising in Bahrain. In these works, poets fully adhere to the unique structure of sustainability poetry while also discussing their literary expression of domestic and foreign political and social issues, encompassing all the main concepts of sustainability literature. These concepts include calling for struggle, depicting the face of tyranny, praising freedom and liberty, representing bright horizons of victory, reflecting the desperation of the people, and commemorating the martyrs of freedom. The language of the poems is simple, fluent, and free from complexity, symbolism, and cryptic language. This research aims to analyze and explore the fundamental themes and hidden meanings of words and sustainability concepts in the collection of poems by Al-Sayyed Zaki Al-Yasri using a descriptive-analytical method.

Keyword: *Sustainability Literature, Poetry, Bahrain, February 14 Movement, Al-Sayyed Zaki Al-Yasri.*

1 . * Corresponding Author: nasrinabasi10@yahoo.com

2 . jafarnodeh@gmail.com

3 . mahmoodifarzaneh@ymail.com

بررسی عناصر و مفاهیم اساسی پایداری در شعر جنبش ۱۴ فوریه بحرین بررسی موردی دیوان «نزیف الصمود» اثر السید زکی الیاسری

نسرین عباسی^{۱*}

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه بوعلی سینا

محمد جعفرنوده^۲

کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه گلستان

فرزانه محمودی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، بوعلی سینا

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴)

صفحات: ۶۱-۷۸

چکیده

مقاومت در لغت به معنای رودرویی قدرت‌ها و در اصطلاح به معنای استقامت و مبارزه با سرکشی غاصبان و جلوگیری از آواره شدن از سرزمین به کار می‌رود. ادبیات مقاومت یا پایداری، نیز مجموعه اشعار و نثرهای ادیبانه‌ای است که از زشتی‌های فجایع بیداد داخلی یا تجاوز خارجی سخن می‌گوید و از ساختار معنایی خاصی پیروی می‌کند.

از جمله آثاری که زیر مجموعه این نوع ادبی گسترده قرار می‌گیرند، اشعار و سروده‌های خیزش ۱۴ فوریه مردم بحرین است. شاعران در این آثار به‌طور کامل ساختار خاص شعر پایداری را رعایت کرده، در ضمن بیان ادیبانه‌شان از مسائل سیاسی-اجتماعی داخل و خارج کشور، به کل مسائل و مفاهیم اصلی ادبیات پایداری می‌پردازند؛ از جمله این مفاهیم می‌توان به دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگر، ستایش آزادی و آزادگی، بازنمایی افق‌های روشن پیروزی، انعکاس مظلومت مردم و بزرگداشت شهدای راه آزادی اشاره کرد.

زبان اشعار ساده و روان و به دور از پیچیدگی و کاربست رمز و نماد است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و با هدف بررسی مضامین دیوان سید زکی الیاسری و پرداختن به تحلیل و کشف معانی اصولی و محتوای پنهان واژه‌ها و مضامین پایداری انجام گرفته است.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، شعر، بحرین، جنبش ۱۴ فوریه، سید زکی یاسری.

۱. * نویسنده مسئول: nasrinabasi10@yahoo.com

۲. jafarnodeh@gmail.com

۳. mahmoodifarzaneh@ymail.com

۱- مقدمه

ادبیات پایداری و مقاومت گونه‌ای ادبی است که شاعران و نویسندگان متعهد آن را با قلم زیبای خود در وصف پایداری‌ها و مبارزات مردمان انقلابی و دلیر خلق می‌کنند. غالی شکری در تعریف این نوع ادبی می‌نویسد: «ادبیات مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۰-۱۱). خلق این ادبیات یا قبل از وقوع مبارزه یا در حین تظاهرات و یا بعد از اتمام مبارزات و برقراری صلح و آرامش و یا اینکه در طی هر سه مرحله انجام می‌پذیرد؛ چنان‌که ادبیات پایداری جنبش ۱۴ فوریه بحرین به منظور تقویت روحیه مبارزان و همچنین روشنگری اذهان جهانی، در خلال و اثناء وقوع تظاهرات شکل گرفته است و چه بسا تا بعد از پیروزی نیز ادامه یابد. اعتراضات و پایداری مردم بحرین به‌طور رسمی از روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ و تنها سه روز بعد از سقوط حسنی مبارک مصری آغاز شد و بعد از گذشت یک هفته از تظاهرات مسالمت‌آمیز در پی شهادت چند نفر، با تحصن در میدان اللؤلؤ منامه، گسترش یافت و با آشکار شدن ظلم و استبداد خاندان آل‌خلیفه، روزبه‌روز چهره جدی‌تری به خود گرفت و تاکنون صدها سرود و ترانه و شعر با موضوع خیزش و انقلاب بحرین سروده، در پایگاه‌های مختلف اینترنتی منتشر شده است.

نگارندگان در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی جلوه‌های پایداری در این اشعار هستند و برای این بررسی دیوان «نزیف الصمود» سید زکی یاسری به عنوان نمونه جامعه آماری انتخاب شده است. از این رو پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است.

۱- مهم‌ترین مفاهیم پایداری در دیوان نزیف الصمود چیست؟

۲- زکی‌الیاسری چه افق و آینده‌ای برای مقاومت بحرین و دیگر کشورهای اسلامی ترسیم کرده است؟

شایان ذکر است که اشعار السید زکی‌الیاسری، در سایت با آدرس www.shuarabahrain.net.ms تا آوریل ۲۰۱۲، در دسترس بود؛ از آنجاکه این پایگاه با نگاه علمی، هنری و انقلابی سایتی معتبر، منسجم و منظم بود و همچنین به عنوان سایت مادر و منبع و مرجع بسیاری از سایت‌ها و وبلاگ‌های ادبی حمایت‌کننده اعتراضات به شمار می‌رفت، اشعارش تماماً در تاریخ ۱۱/۴/۲۰۱۲ کپی‌برداری و ذخیره شد و به عنوان جامعه آماری پژوهش حاضر تعیین گردید؛ اما متأسفانه یک سال بعد از آن تاریخ و در مراجعه‌های بعدی معلوم شد که سایت توسط حامیان حکومت آل‌خلیفه هک و از فضای اینترنت حذف شده است؛ از این رو منبع اشعار مذکور پایان‌نامه خانم محمودی به راهنمایی دکتر طاهری‌نیا منتشر شده در دانشگاه بوعلی سینا است.

۲. هدف، بیان مسئله

کشور بحرین از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ به جمع کشورهای انقلابی پیوسته است و ورقی جدید در بیداری جهان اسلام رقم زد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با هدف بررسی مضامین دیوان سید زکی‌الیاسری، به تحلیل و کشف معانی اصولی و محتوای پنهان واژه‌ها و مضامین پایداری می‌پردازد.

۳. پیشینه تحقیق

لازم به ذکر است که درباره ادبیات مقاومت و همچنین جلوه‌های پایداری در شعر و ادب تاکنون مقالات و کتب فراوانی به رشته تحریر در آمده است؛ اما با توجه به گذشت مدت‌زمان کوتاه از آغاز حرکت انقلابی بحرین تاکنون در باب ادبیات پایداری ملت آن و یا در مورد آثار شاعر جوان عراقی «سید زکی یاسری نجفی» پژوهشی انجام نشده است. در واقع تنها پژوهش‌های انجام شده در باب شعر جنبش ۱۴ فوریه بحرین دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عناوین «تحلیل محتوای کیفی اشعار جنبش ۱۴ فوریه بحرین» و «بررسی ویژگی‌های زبانی و معنایی شعر طنز انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱» به نگارش محمودی با راهنمایی دکتر علی باقر طاهری‌نیا و زهرا کوچکی نیت با راهنمایی دکتر میرزایی است. بحث این دو رساله نیز چیزی غیر از پایداری و مفاهیم و جلوه‌های منعکس شده آن در اشعار بوده، ولیکن به‌طور مبسوط و مشروح به این مهم نپرداخته‌اند؛ لذا با توجه به اهمیت پایداری در تاریخ ملت‌ها، انجام پژوهش حاضر ضروری می‌نماید.

۳-۱. پایداری در تاریخ ملت بحرین

بحرین کشوری است جزیره‌ای واقع در خلیج فارس، پایتخت آن منامه با حکومت پادشاهی، زبان رسمی‌اش عربی و استفاده از زبان‌های انگلیسی، فارسی و اردو هم در آن بسیار رایج است. در واقع این سرزمین، پیش از دوره ساسانیان و تقریباً از زمان حکومت هخامنشیان با احداث نخستین کانال سوئز و سیادت ناوگان ایرانی بر آب‌های خلیج فارس، جزء قلمرو ایران بوده است (اقبال، ۱۳۲۸: ۴۰)؛ چنان‌که در سخنرانی مکتوب دکتر منصور الجمری - روزنامه‌نگار بحرینی مقیم لندن - با عنوان «التاریخ الحقیقی للبحرین» چنین آمده که: بحرین قبل از ظهور اسلام تحت حکم و سیطره ایرانیان ساسانی بوده است که با ظهور اسلام، از حکومت ساسانی وارد حکومت اسلامی می‌شود و سپس حکومت بنی‌امیه و عباسیان و مدتی نیز به دست قرامطه تحت فرمان فاطمیون مصر می‌افتد تا اینکه در زمان حکومت حاکمان مسلمان و ایرانی آل‌بویه، دوباره به خاک ایران بازمی‌گردد (الجمری، ۲۰۱۱).

پس از حکومت آل‌بویه همچنان فراز و فرودهای این سرزمین ادامه می‌یابد تا اینکه در سال ۱۵۲۲ م یعنی اوایل قرن دهم هجری قمری با توپ‌های پرتغالی اشغال می‌شود (همان). این اشغال توسط نیروهای پرتغالی حدود یک‌صد سال به طول می‌انجامد و سرانجام در سال ۱۶۰۲ میلادی و ۱۰۱۰ هجری، با اخراج آن‌ها از خلیج فارس توسط شاه‌عباس صفوی پس از گذشت بیش از نه قرن بار دیگر، بحرین ضمیمه قلمرو ایران می‌شود (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۳۶). بدین ترتیب ایرانی بودن بحرین تا سال ۱۷۸۳ میلادی یعنی نزدیک به دو قرن ادامه می‌یابد؛ اما بعد از گذشت دو قرن دیگر بار غضب و اشغال می‌شود. به این صورت که در سال ۱۷۸۳ قبیله یا خانواده آل‌خلیفه، با بهره‌گیری از گرفتاری‌های دولت ایران - در زمان حکومت کریم‌خان زند در فارس - به این جزیره مهاجرت کرده و بر آن مسلط شدند و در سده نوزدهم با بریتانیا پیمان‌هایی بستند و تحت‌الحمایه آن شدند؛ با این حال، در دورانی که هم‌زمان با دو دولت قاجار و پهلوی است، ایران همچنان خود را مالک بر جزیره بحرین می‌داند و آن را به عنوان استان چهاردهم خود می‌شناسد؛ اما سرانجام این جزیره در سال ۱۹۷۱ میلادی، پس از میانجی‌گری سازمان ملل و هم‌زمان با اعلام استقلال از تحت‌الحمایگی انگلیس از کشور ایران جدا می‌شود. البته جدائی نه بر پایه جنگ و خونریزی و نه در سایه همه‌پرسی، بلکه به آرامی و با یک نظرخواهی کوتاه و کم‌دامنه زیر نظر نماینده دبیر کل سازمان ملل - گیچاردی - (حمیدی، ۱۳۹۰).

نخستین سرکشی و قیام عمومی مردم بحرین علیه خانواده مهاجر آل خلیفه در مارس ۱۸۹۵ بر ضد شیخ عیسی بن علی رخ داد و نخستین اعتصابات عمومی در ۱۹۳۸ که منجر به اخراج بلگریو (۱) از بحرین شد (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۳۹ و ۱۴۰).

نخستین جنبش استقلال طلبانه همه جانبه آنان از انگلستان نیز در فوریه ۱۹۵۱، به هنگام دیدار سفیر بریتانیا از بحرین به وقوع پیوست. در این جنبش انجمن‌های اجتماعی بحرین اعلام کردند که از فعالیت‌ها و نهضت مردم ایران در برچیده شدن بساط شرکت نفت انگلیسی حمایت می‌کنند و گسیل نیروهای انگلیسی به منطقه را محکوم کردند. در این راستا یک راهپیمایی مهم نیز صورت گرفت که با دخالت افراد پلیس شکل خشن و شورش‌ی به خود گرفت. در ماه مارس همین سال اعتصابات عمومی در سازمان‌های وابسته به شرکت نفت بحرین آغاز شد. اعتصاب کنندگان علاوه بر افزایش دستمزد و بهبود وضع زندگی، خواهان بازنگری در «پیمان ۱۹۴۰» که آن را در تضاد با منافع ملی بحرین می‌دانستند بودند (بحرانی، ۱۳۷۸: ۸۳). انگلستان که می‌دانست سست شدن کنترلش بر بحرین برابر با از دست رفتن سلطه‌اش بر سراسر خلیج فارس خواهد بود، تصمیم گرفت جنبش‌های مردم بحرین را سکوب کند. در این راه بود که عوامل انگلستان بر خورده‌های شیعه و سنی را در بحرین تشویق کردند. این برخوردها در ۱۹۵۳ تا اندازه‌ای جدی بود که بیم تبدیل شدن مبارزات آزادی‌خواهی بحرین به نبردهای مذهبی و جنگ داخلی می‌رفت. ولی رهبران هر دو شاخه شیعه و سنی عاقلانه متوجه خطرات این وضع شدند و کنفرانسی برای رسیدگی به این مسئله در روستای سنابس - در شمال جزیره بحرین - تشکیل دادند و کمیته‌ای به نام «لجنة الوحدة الوطنية» (کمیته وحدت ملی) به وجود آوردند. این کمیته شعار «نه شیعه نه سنی از این پس» را عنوان کرد و توانست به مسئله برخوردهای مذهبی در بحرین پایان دهد (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۴۰). همچنان تا زمان استقلال بحرین از تحت‌الحمایگی انگلستان، جنبش‌های مردمی این کشور به همین صورت ادامه داشت.

اما پس از این استقلال در سال ۱۹۷۱ میلادی، چالش اصلی خانواده حاکم - آل خلیفه - مبنی بر کسب مشروعیت سیاسی و تحکیم پایه‌های قدرت شروع شد. این خاندان تلاش کرد با تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی، با انگیزه قانونی ساختن حاکمیت خود و مشارکت نسبی مردم، زمینه این مشروعیت را فراهم آورد؛ اما دیری نگذشت که با ابراز مخالفت پارلمان با تصویب «قانون امنیت دولتی» در سال ۱۹۷۵ میلادی، امیر بحرین آن را منحل ساخت.

بر اساس قانون «قانون امنیت دولتی» هرگونه اقدام یا موضع‌گیری علیه دولت، مخالفت با امنیت داخلی یا خارجی کشور تلقی می‌شد و حکومت اجازه داشت افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند (ثورة الوؤلؤ، بی تا: ۱۳-۱۴؛ اسدی، ۱۳۹۰).

این ماجرا آغاز کشمکش‌های مردم و حکومت بود و برخوردهای طولانی مدت دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی را به دنبال آورد. در این دو دهه، نارضایتی‌های عمومی از حکومت و سیاست‌های تبعیض‌آمیز آن، باعث تشدید مخالفت‌ها و برخوردهای خشونت‌بار بین نیروهای امنیتی و فعالان سیاسی شد. با بالا گرفتن مطالبات مردمی، شیخ عیسی به ناچار با تشکیل مجلس شورا که نمایندگان آن را خود تعیین می‌کرد، یک گام از شرایط بدون پارلمان فاصله گرفت. سپس با درگذشت شیخ عیسی بن سلمان و به قدرت رسیدن فرزند وی حمد بن عیسی در سال ۱۹۹۹، خاندان آل خلیفه تلاش‌های جدید را برای افزایش مشروعیت آغاز کرد.

شیخ حمد در فوریه ۲۰۰۱، با برگزاری همه‌پرسی در خصوص منشور ملی و تصویب آن، ضمن تغییر نام امیرنشین بحرین

به پادشاهی، حیات پارلمانی را از طریق دو مجلس شورا و نیابتی به این کشور بازگرداند. در این منشور، مجلس شورا را هیئت حاکمه و مجلس نیابتی را مردم از طریق انتخابات آزاد انتخاب می‌کنند؛ اما نکته‌ای که در اصلاحات حمدبن عیسی وجود دارد این است که مجلس نیابتی که از طریق رأی مردم انتخاب می‌شود قدرت سیاسی اندکی دارد و مجلس شورا که تمامی اعضای آن از سوی پادشاه منصوب می‌شوند، قدرت اصلی پارلمانی را در دست دارند (اسدی، ۱۳۹۰: ۶-۷).

بنابراین اگرچه در قانون اساسی بحرین تأکید شده که نظام این کشور پادشاهی مشروطه است و قوای سه‌گانه کشور مستقل از یکدیگر هستند؛ اما در واقع اختیارات پادشاه بسیار بالا بوده و قانون دست شاه را برای تولید نظام استبدادی باز گذاشته است و در عمل تمامی قوا زیر نظر مستقیم امیر بحرین قرار دارند و به‌طور کلی همه امور قائم‌به‌ذات و نظر او می‌باشد و حق تعیین و عزل هر مقام مملکتی و حکومتی را دارد (صوفی نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۸۳).

از دیگر سیاست‌های مذموم این حکومت تبعیض علیه شیعیان کشور است. همان‌طور که روشن است شیعیان در این کشور از اکثریت هفتاد درصدی برخوردارند؛ ولی انواع تبعیض‌ها و محرومیت‌ها در حق آنان صورت می‌گیرد که این امر شکاف دیرپایی را در این کشور ایجاد و بحرین را به کانون جنبش‌های شیعی تبدیل کرده است (همان: ۸۴)؛ چراکه حکومت بحرین همواره در تلاش بوده که بافت جمعیتی این کشور را با هدف از اکثریت انداختن شیعیان تغییر دهد و سیاست‌های مختلفی را نیز در این راستا اتخاذ کرده است؛ از جمله اینکه به مهاجران اهل سنت از کشورهایی چون پاکستان، بنگلادش، اردن، عربستان سعودی، مصر، فلسطین و ... تابعیت داده است که اکثر آن‌ها هم تخصصی ندارند و به امید گرفتن زمین به بحرین آمده‌اند. حکومت بحرین از این افراد در تشکیلات نظامی و پلیس استفاده می‌کند که خود نشانی از تبعیض شدید مذهبی در این کشور است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۷).

بنابراین همان‌طور که می‌بینیم، جنبش‌ها و اعتراضات مردمی بحرین بعد از استقلال کشورشان از استعمار انگلستان نیز همچنان ادامه داشته است و در بحث قدیمی «مبارزه با استبداد داخلی و دموکراسی خواهی» و همچنین بحث جدید «عدالت اسلامی» می‌گنجد. به طوری که درخواست «پرداختن به ارزش‌های اسلامی و عدالت اسلامی در این کشور، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی به اوج خود می‌رسد و خواسته توجه و اهمیت به ارزش‌های دموکراتیک بعد از حرکت مردمی (انتفاضه) سال ۱۹۹۴ میلادی اوج می‌گیرد» (درزی کلایی، ۱۳۹۰). این چنین جنبش‌های سیاسی-اجتماعی مردم بحرین از آغاز ورود و همچنین آغاز حکومت رسمی آل خلیفه بر بحرین پیوسته وجود و ادامه داشته است تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۱۰ گردهمایی از کشور تونس برخاست و این بادهایی را که پیوسته در سرزمین بحرین می‌وزیدند، پرسروصداتر ساخت (حمیدی، ۱۳۹۰). مردم بحرین در چهاردهم فوریه ۲۰۱۱ و سه روز بعد از سقوط حسنی مبارک مصری، به خیابان‌ها آمده و روح تازه‌ای در کالبد جنبش‌های اعتراض آمیز و مقاومتی خود دمیدند.

۳-۲. شعر جنبش ۱۴ فوریه بحرین

هر شعر زیبا، انقلابی واقعی و هر انقلاب واقعی شعری زیبا است؛ به همین دلیل به دنبال شروع هر انقلاب رود پرخروش شعر و ادبیات نیز سرازیر و به جریان می‌افتد (سالم، ۲۰۱۱). در جای‌جای عالم، شعر و ادبیات پایداری که در واقع رمز و نمادی از انقلاب مورد نظر به حساب می‌آید، شکل می‌گیرد؛ همچنان که به دنبال آغاز حرکت خیزشی و انقلابی مردم بحرین، در

دنیای موج جدیدی از ادبیات پایداری به زبان‌های مختلف عربی، فارسی، انگلیسی و ... متعلق به کشور بحرین شکل گرفت؛ مقاله حاضر از میان آن‌ها ادبیات پایداری عرب‌زبان را برگزیده و از میان شاعران متعهد فراوان آن سروده‌های شاعر جوان عراقی زکی یاسری نجفی را به عنوان نمونه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۳-۳. سید زکی یاسری و جایگاه ادبی وی

زکی ابن السید مهدی ابن السید شهید الیاسری در تاریخ ۱۹۷۹/۱۱/۱۹ میلادی در نجف اشرف و محله «العمارة» متولد شده است. وی در اواخر سال ۱۹۹۶ به دلیل ستم‌های رژیم بعث عراقی به آلمان مهاجرت می‌کند و هم‌اکنون ساکن شهر کیل در سواحل دریای بالتیک است. این شاعر شیعی مذهب، مسلط به زبان آلمانی و دارای تابعیت دو کشور عراق و آلمان است. او از جمله شاعران وفادار و توانمند مکتب امام حسین (ع) و همچنین از حامیان انقلاب و ادبیات پایداری بحرین به شمار می‌آید. این شاعر دیوان «نزیف الصمود» خود را در باب پایداری و انقلاب بحرین و حمایت از آن سروده است. از دیگر آثار وی می‌توان به دیوان‌های «ومضات الغرباء»، «المنصه الیاسریه»، «الأفراح النبویه» و «اللطمیات النبویه» اشاره کرد. (موقع الشاعر).^۱

۳-۴. عناصر و مفاهیم اساسی پایداری در شعر جنبش ۱۴ فوریه بحرین

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، بر اساس متن سخنرانی دکتر فرزانه سجودی در باب ساختار مفهومی ادبیات پایداری، عناصر مفهومی پایه و اساسی این گونه ادبی عبارت‌اند از: ۱- دعوت به مبارزه؛ ۲- ترسیم چهره بیدادگر؛ ۳- ستایش آزادی و آزادگی؛ ۴- بازنمایی افق‌های روشن پیروزی؛ ۵- انعکاس مظلومت مردم؛ ۶- بزرگداشت شهدای راه آزادی که در زیر به بررسی و تحلیل هر یک در ادبیات پایداری بحرین می‌پردازیم.

الف. دعوت به مبارزه

«مبارزه» یکی از پایه‌های ثابت و عناصر برانگیزنده شعر پایداری است و به دنبال آن «دعوت به مبارزه» نیز اولین و اساسی‌ترین اصل پایداری به شمار می‌آید. در واقع ادبیات پایداری با دعوت به مبارزه و تاختن به مظاهر بیداد و ستم و همچنین تمسخر بیدادگر به آفرینش فضایی مقاومتی دست می‌یابد؛ بنابراین از آنجا که ادبیات پایداری مشوق مقابله با ظلم و ستم و به تبع آن مشوق حضور در صحنه‌های خطر و مبارزه است، سید زکی یاسری نیز به عنوان شاعر این حوزه، عاقلانه و اما خطرپذیر، مردم آزادی‌خواه بحرین را به مبارزه علیه رژیم آل خلیفه دعوت می‌کند:

يَا أَيُّهَا الشَّعْبُ السَّلِيْبُ الْغَرِيْبُ كَسِبَتْ طَه فِي الطُّفُوْفِ تَرِيْبِ
النَّصْرُ لَا يَقْبَلُ غَيْرَ دَمٍ ثَمَنًا مَعَ الدَّمِ مَعَ الذُّرُوفِ السُّكُوبِ
كُنْ كَالجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ إِذَا هَبَّتْ رِيَّاحُ الشَّرِّ حِينَ الخُطُوبِ
(محمودی، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

1 . <https://sites.google.com/site/zekialyasery/biografie>

«ای ملت چپاول شده غریب که همچون نوه پیامبر اکرم حسین (ع) در صحراها به خاک افتاده‌اید / پیروزی هزینه‌ای جز خون و اشک‌ریزان قبول نمی‌کند / پس هنگامی که بادهای شرارت به هنگامه مصیبت‌ها وزیدن گرفت، همچون کوه‌های سر به فلک کشیده، پایدار و قوی باش.»

زکی یاسری در این ابیات، با زبانی سلیس و روان، حقیقت چگونگی دست یافتن به پیروزی را - که مبارزه و گذشتن از خون و جان می‌باشد - بیان کرده است. او مردم صبور و رنج‌دیده بحرین را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد که هر چیز گران‌بهایی هزینه‌ای دارد و هزینه به دست آوردن پیروزی نیز مبارزه و در پی آن فدا کردن جان و خون است. سپس برای تثبیت این معنا در ذهن مخاطب از تکنیک تشبیه استمداد می‌جوید. او ظلم و ستم رژیم حاکم را به وزش بادهای شرور و انسان‌های آزاده و مقابله‌گر با ظلم و ستم را به کوه‌های سر به فلک کشیده تشبیه می‌کند؛ به این معنی که اگر پیروزی را می‌خواهید، می‌بایست در مبارزه با ستم‌های رژیم آل‌خلیفه همچون کوه‌ها قوی و محکم و پایدار باشید.

همچنین در قصیده‌ای دیگر، مردمان سرزمین خود یعنی عراق و حتی کل مردم جهان را به مبارزه علیه رژیم آل‌خلیفه دعوت می‌کند:

أَيَا شَعْبَ الْعِرَاقِ رَعَاكَ رَبِّي أَنَا الْبَحْرِيْنَ خُذْ مِنِّي سَلَامًا
وَ خُذْ رُوحِي وَ آهَاتِي وَ نَفْسِي وَ خُذْ دَمْعِي وَ خُذْ شَوْقِي غَرَامًا
نَصْرْتُمْ صَرْخَةَ الْمَظْلُومِ حَتَّى بَكُم هَامَت قَوَافِيهِ هِيَامًا
فَحَيَّا اللَّهُ غَيْرَتَكُمْ عَلَيْنَا وَ زَادَ اللَّهُ وَحَدَّتْكُمْ وَتَأَمَّمَا
سَيَجْزِيكُمْ جَنَّانَ الْخُلْدِ لَمَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ مَنْ لِلْحَقِّ قَامَا
وَ يُعْطِيكُمْ مُرَادَ الْقَلْبِ إِذْ قَدْ مَسَحْتُمْ بَعْضَ دَمْعَاتِ الْيَتَامَى
سَقَاكُمْ رَبِّي غَيْثًا مِنْ جَلَالِ أَيَا شَعْبِ الْفُرَاتِيْنَ النَّشَامَى
(محمودی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

«ای مردم سرزمین عراق خداوند شما را حفظ کند، من بحرین هستم سلام و درود مرا پذیرا باشید / روح و جان و غصه و اشک و شوقم را پذیرا باشید / شما فریاد مظلوم را یاری کردید تا آنجا که قافیۀ شعرشان شیفته شما شد / خداوند غیرت و حمیت شما را نسبت به ما برانگیخت و وحدت و همبستگی شما را با ما افزایش داد / و بهشت جاویدان را پاداش شما سازد چرا که صدای کسانی را که برای حق برخاستند شنیدید / و آرزوی قلبتان را عطایتان کند زیرا که مقداری از اشک یتیمان را پاک کردید / ای ملت جوانمرد و دلیر دجله و فرات، خداوند شما را با بارانی از جلال و شکوه سیراب گرداند.»

همان‌طور که می‌بینیم شاعر در این ابیات به صورت نمادین خود را بحرین معرفی کرده و در قالب این کشور زبان به سخن گشوده و به سرزمین عراق و مردمانش - که مقابله مردم بحرین را در مقابل آل‌خلیفه حمایت می‌کنند - تحیت و درود می‌فرستد. او از صلح، روح عذاب‌دیده بحرین، آه، غصه، اشک و شوق بحرین سخن می‌گوید و به دنبال این شرح حال،

دیگر بار مردم عراق را به سبب حمایتشان دعا می‌کند و از خداوند وحدت روزافزون آنان را درخواست می‌کند و بهشت جاودان پروردگار را برایشان آرزومند است. در واقع همان‌طور که می‌بینیم شاعر با این سپاسگزاری از حامیان مبارزه و مقابله، به‌طور غیر مستقیم مردم عراق و همچنین همهٔ مردم جهان را به مبارزه علیه این رژیم دعوت می‌کند.

همچنین در قطعهٔ زیر که برای بیان مقصودش در آن دو بار از «استعاره مکنیه» استفاده کرده است:

أَلَا وَاللَّهِ كَلَّا ثُمَّ كَلَّا بَغَيْرِ النَّارِ لَنْ يَرْضَى جَزَاءَ
تَعَالَوْا يَا بَنِي قَوْمِي تَعَالَوْا لِنَشْعَلْ دَرْبَ ثَوْرَتِنَا ضِيَاءاً
(همان، ۲۰۱)

«نه به خداوند سوگند که نه این اوضاع چاره‌ای جز انتقام و خیزش ندارد/ به پا خیزید و بیاید ای فرزندان قوم من تا دروازهٔ انقلابمان را نورانی و روشن سازیم».

شاعر در این ابیات با زبانی ساده و روان، مردم را به انتقام و انقلاب و مبارزه در برابر ستم‌های رژیم آل‌خلیفه فرا می‌خواند؛ سپس برای تجلی بزرگی و عظمت این انتقام و انقلاب و مبارزه و به‌منظور روشن ساختن اهمیت و ارزش مبارزه با بیدادگر، دیگر بار از استعارهٔ مکنیه استمداد جسته و با عبارت «دَرْبَ ثَوْرَتِنَا»، انقلاب را به ساختمان و یا حتی قلعه‌ای بزرگ تشبیه کرده است که دروازه‌ای دارد و برای نورانی ساختن این دروازه به ملت نهیب می‌زند که ای مردم و ای قوم من به پا خیزید تا به وسیلهٔ مبارزه دروازه انقلاب خود را روشن و نورانی سازیم.

ب. ترسیم چهرهٔ بیدادگر

همان‌طور که می‌دانیم دعوت به مبارزه در ابتدا به روشنگری و استدلال و دلایل منطقی نیازمند است؛ در همین راستا ادبیات پایداری نیز به منظور تحقق و استجابت دعوت خود، وظیفهٔ مهم و خطیر روشنگری اذهان عمومی را نیز به عهده گرفته و ترسیم چهرهٔ بیدادگر را به عنوان دیگر مضمون اصلی قلمرو خود در نظر گرفته است تا از این طریق ظلم و جور حاکمیت مستبد را به تصویر بکشد و مخاطبان را به استجابت دعوتش قانع سازد. سید زکی یاسری نیز به عنوان شاعر پایداری این وظیفهٔ مهم را در جای‌جای اشعارش به خوبی رعایت کرده است. از جمله، قطعه شعری است که وی آن را بعد از شرکت ولیعهد - سلمان بن حمد - در مراسم فاتحه و خاکسپاری شش بانوی شهید - که به دست رژیم کشته شده‌اند و مرگ آن‌ها را به حادثهٔ راندگی نسبت می‌دهند - می‌سراید:

وَلِيَ الْعَهْدِ لَا أَهْلًا وَ سَهْلًا بِمَقْدَمِكَ الَّذِي زَادَ إِكْتِسَابِي
أَتَقْتُلُ إِبْنَتِي وَ تَجِيئِي نَحْوِي تَعَزِينِي حَزِينًا فِي مُصَابِي؟
وَلِيَ الْعَهْدِ عَهْدُكَ بِالِيتَامَى قَضُوا آبَاءَهُمْ بِشِبَا الْعَضَابِ
أَجِئْتَ لِتَقْرَأَ الْقُرْآنَ كَيْمَا تَنَالُ الْخَيْرَ مِنْ ثَمَرِ الثَّوَابِ؟
أَبُوكَ الْحَارِقُ الْقُرْآنَ عَمْدًا بِمَا يَحْوِيهِ مِنْ سُورِ الْكِتَابِ
(محمودی، ۱۳۹۲: ۶۴)

«ای ولیعهد خوش نیامدی که آمدنت موجب افزایش اندوه من شده/ آیا دختر مرا می‌کشی و آنگاه با چهره‌ای داغدار برای تسلیت گفتن به سویم می‌آیی؟/ ای ولیعهد، عهد تو با یتیمان این است که پدران آنان را در جوانی به قتل برسانی؟/ آیا آمده‌ای که قرآن بخوانی و با ثواب آن از خیر و نیکی بهره‌مند شوی؟/ درحالی که پدر تو به عمد قرآن را با تمام سوره‌هایش به آتش می‌کشد.»

همان‌طور که می‌بینیم شاعر در این ابیات با مخاطب قرار دادن ولیعهد رژیم آل‌خلیفه سعی در روشن ساختن خصوصیات و اعمال آل‌خلیفه برای جهانیان دارد. او ولیعهد را به سبب حضورش در مراسم فاتحه و تشییع پیکر، نفرین می‌کند؛ به این صورت که بر سر فعل خوشامدگویی از «لای نفی» استفاده می‌کند. همچنین به قصد تمسخر و استهزاء دستگاه حکومتی از اسلوب استفهام استفاده کرده و چنین می‌سراید که «آیا دختر مرا می‌کشی و آنگاه برای تشییع پیکر به سویم می‌آیی؟» و در ابیات بعد با زبانی ساده و روان پرده از سایر اعمال او همچون قتل و کشتار مردم و سوزاندن قرآن کریم، برمی‌دارد و این چنین چهره و شخصیت واقعی او را که با شرکت در مراسم تشییع پیکر سعی در پنهان کردنش دارد، به مردم نشان می‌دهد.

او همچنین در قصیده دیگری تحت عنوان «خلیفیون» که تقریباً قصیده‌ای طولانی نیز به شمار می‌آید، به‌طور وسیع‌تری به این تصویرگری از چهره آل‌خلیفه پرداخته و به‌طور کامل پرده از اعمال و سیاست‌های آنان برمی‌دارد:

خَلِيفِيُونَ مِنْ خَلْفِ الْحُدُودِ أَتُوا إِلَى الْبَحْرَيْنِ كَيْ يَفْنُوا أَهْلِيهَا
سَيَاسَتَهُمْ كَمَا التَّارِيخُ شَاهِدُهَا عَذَابَاتٌ بِحَاضِرِهَا وَمَاضِيهَا
خَلِيفِيُونَ قَدْ هَدَمُوا مَسَاجِدَنَا بَيُّوتَ اللَّهِ تَشْكُؤُوا مَا جَرَى فِيهَا
خَلِيفِيُونَ قَدْ حَرَقُوا مَصَاحِفَنَا فَصَارَ الْجِرُّ تَالِيَهَا
خَلِيفِيُونَ قَدْ سَجَنُوا حَرَائِرَنَا وَمَا صَدَّتْ دَوَاهِيَهُمْ بَوَاكِيهَا
خَلِيفِيُونَ بِالتَّجْنِيسِ قَدْ قَلَعُوا جُذُورَ الْحُبِّ كَيْ تُبْنَى مَبَانِيهَا
(همان، ۱۴۱)

«آل‌خلیفه از دورترین مرزها به بحرین آمدند تا اهالی آن را نابود کنند/ سیاست آن‌ها همان‌گونه که تاریخ شاهد آن است شکنجه و عذاب گذشته و اکنون بحرین است/ مساجد ما را ویران کرده‌اند و خانه‌های خدا از آنچه در آن‌ها اتفاق می‌افتد شکایت می‌کنند/ آن‌ها قرآن‌های ما را به آتش کشیده‌اند تا آنجا که شعله آتش تلاوت‌کننده قرآن شد/ آن‌ها زنان با کرامت ما را زندانی کردند و اشک و گریه آنان، اینان را از شکنجه و عذاب باز نداشت/ آن‌ها با تابعیت دادن به بیگانگان، ریشه‌های عشق و دوستی را کردند تا در پی ساختن بنایی نو برآیند.»

شاعر در این ابیات به پیشینه تاریخی و چگونگی ورود و مهاجرت آل‌خلیفه از عربستان به جزیره بحرین اشاره می‌کند و چنین می‌سراید که آل‌خلیفه شما از مناطق دوردست به بحرین آمده‌اند. سپس در ابیات بعدی فهرست‌وار به ذکر اعمال و

اوصاف این رژیم مهاجر می‌پردازد:

۱- **تخریب مساجد:** تخریب مساجد و حسینیه‌ها یکی از جنایات رژیم آل‌خلیفه است که با شروع تظاهرات مسالمت‌آمیز ۱۴ فوریه، توسط مأموران امنیتی در سرکوب مردم مظلوم بحرین صورت می‌گیرد و شاعر در این ابیات، قصد دارد با بیان کردن این عمل قبیح رژیم، سیاست‌های غیر اسلامی حکومت به ظاهر مسلمان آل‌خلیفه را به سخره بگیرد. در واقع، به گفته «یاسر الصایغ» -عضو جنبش صلح و عدالت بحرین- تخریب مساجد اهل سنت و شیعیان بحرین، توسط نیروهای سعودی و با هماهنگی رژیم حاکم بحرین، به منظور تفرقه‌افکنی در بین آن‌ها و ایجاد اختلاف طایفه‌ای است (اسلام تایمز، ۱۳۹۰).

۲- **سوزاندن قرآن کریم:** همچنین از دیگر جنایات رژیم آل‌خلیفه که شاعر در این ابیات به آن‌ها اشاره کرده است سوزاندن قرآن کریم است. آل‌خلیفه برای رسیدن به مقاصد خود، علاوه بر تخریب اماکن مذهبی به قرآن سوزی نیز روی آورده است که این خود برای غیر اسلامی بودن دولت و حاکمیتش دلیلی محکم و روشن می‌باشد.

۳- **زندانی کردن آزادگان:** بازداشت و زندانی کردن آزادی‌خواهان بحرینی که شاعر در این ابیات به آن اشاره کرده است، دارای پیشینه تاریخی طولانی است و در واقع از ابتدای شروع تظاهرات و جنبش‌های مسالمت‌آمیز مردمی، آغاز شده است. از جمله این تظاهرات - که سابقه‌ای ۱۵۰ ساله دارند - می‌توان به جنبش‌های سیاسی ۱۹۹۴-۹۵ اشاره کرد که با درخواست محترمانه یک کمیته ۱۴ نفری از نخبگان بحرین، برای بازگشت به دوران دموکراسی پارلمانی آغاز شد. این جنبش‌ها که خود زندانیان بی‌شماری به جای گذاشت، بیانیه‌های مختلفی شامل درخواست‌های معترضان صادر می‌کرد که یکی از آن‌ها آزادی زندانیان سیاسی قبل از سال ۱۹۹۴ بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۵؛ به نقل از سیف‌افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

۴- **اعطای تابعیت به بیگانگان:** یکی دیگر از سیاست‌های رژیم آل‌خلیفه که در این ابیات به آن اشاره شده، اعطای تابعیت بحرینی به افراد غیر بحرینی است. این رژیم به منظور کاهش قدرت و سلب اکثریت جمعیتی از شیعیان بحرینی از همان سال‌های اولیه استقلال و خصوصاً با شروع اعتراضات مردمی، با اختصاص امتیازهای ویژه اقدام به اعطای تابعیت به بیگانگان عربستانی، قطری، اماراتی و ... سنی مذهب نموده است؛ این در حالی است که خیلی از شهروندان واقعی و شیعی مذهب بحرینی توسط همین رژیم از حق تابعیت کشور خود محروم گشته‌اند.

چنان که دیده می‌شود شاعر ابیات بالا را تقریباً بدون استفاده از اسالیب بیانی و بدیعی سروده است و واقع امر را با زبانی ساده و موسیقی‌ای روان بیان کرده است و در واقع تنها صنعتی که در این ابیات مشاهده می‌شود، تکرار واژه خلیفون است. شاعر با استفاده از این تکرار در پی آن است تا این رژیم به ظاهر اسلامی را رسوا کرده و اوج ستم‌ها و اعمال غیراسلامی آن را به تصویر بکشد.

پ. ستایش آزادی و آزادگی

آزادی، آرمان آزادی‌خواهان است؛ از این رو ستایش و مدح آن فضای شعر پایداری را پر کرده است. آزادی در ادبیات پایداری به هر چیز ملکوتی و آسمانی تشبیه می‌شود. آزادی می‌تواند فرشته، پیامبر یا حتی نسیم و سبزه و درخت و پروانه باشد. دلیل آن این است که شاعر پایداری همواره سعی دارد آن را به بهترین و زیباترین شکل به تصویر بکشد؛ اما سید زکی یاسری، آزادی را ساده‌تر معرفی کرده و تشبیه سختی برای آن به کار نبرده است. او آزادی را عزت و مجد و بزرگی

معرفی کرده است؛ زیرا آنجا که آزادی باشد ظلم و ستم نیز در آستان مردم، به زانو درمی آید:

هَاهُنَا / صَعَّ الْإِنْسَانُ مَجْدًا / لَا يُدَانِي / هَاهُنَا / قَدْ رَكَّعَ الطُّغْيَانُ / فِي أَعْتَابِنَا (همان، ۱۱۶)
«اینجا/ انسان، بزرگی و مجدی را خلق کرده است/ که بی‌مانند و بی‌همتاست/ اینجا / ستمگری و
جفا به زانو درآمده است/ در درگاه ما»

او در ابیات بعد از این نیز، آزادی و فداکاری و همچنین پیروزی حاصل از آن‌ها را شرح می‌دهد و به مدح و ستایششان می‌پردازد:

نَحْنُ أَيْقُضْنَا الْفِدَاءَ / بَعْدَ أَنْ كَانَ مُقِيمًا... فِي سُبَاتٍ / نَحْنُ أَحْيَيْنَا الْحَيَاةَ / وَ بَعَثْنَا النَّصْرَ رُوحًا وَ شِعَاعًا وَ دُعَاءًا
وَ صَلَاةً / نَحْنُ أَوْقَدْنَا مَصَابِيحَ الْوَعْيِ / بِسَلَامٍ / وَ صُمُودٍ / وَ ثُبَاتٍ / هَاهُنَا / قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ عَلَانَا /
فَوْقَ أَفْقِ التَّضْحِيَّاتِ (همان، ۱۱۶).

«ما فداکارانه بیدار شدیم/ بعد از آنکه در ننگ و رسوایی مقیم بودیم/ ما زندگی را زندگی بخشیدیم/ و
پیروزی را به مانند روح و تابش نور و دعا و نماز برانگیختیم/ ما چراغ‌های پیکار را روشن ساختیم/
با سلام و صلح/ و پایداری/ و ایستادگی/ اینجا/ خورشید بلندمرتبتگی ما طلوع کرده است/ در افق
فداکاری‌ها»

شاعر در این ابیات، پیروزی در راه رسیدن به آزادی و آزادی را روح، شعاع نور، دعا و نماز و در کل، عبادت خداوند معرفی می‌کند. او برای نشان دادن ارزش آزادی و آزادی خود را با مردم بحرین پیوند زده، در قالب ضمیر متکلم جمع (ما)، شروع به بیان رشادت‌ها و فداکاری‌های مردم انقلابی بحرین در این راه می‌کند. او با یکسان‌سازی آزادی و آزادی با بزرگی و بلندمرتبتگی، آن را به آفتاب تابان تشبیه می‌کند و آغاز همت مردم را برای رسیدن به آن به طلوع این آفتاب و چنین می‌سراید که: «قَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ عَلَانَا» خورشید بلندمرتبتگی ما طلوع کرده است؛ یعنی اینکه ما راه رسیدن به آزادی را که نقطه آغازین مجد و بزرگی است آغاز کرده‌ایم و این آغاز طلوع ماست و این چنین تا پایان قصیده با مدح و ستایش آزادی خواهان به دنبال ستایش آزادی و آزادی است.

صنعت برجسته‌ای که در این ابیات مشاهده می‌شود، تکرار واژه‌های «هَاهُنَا»، «نَحْنُ» و «ضمیر متکلم جمع» می‌باشد که شاعر با تکرار آن‌ها به دنبال فخر و مباهات به کشور آزادی‌خواه بحرین و مردم انقلابی آن است.

ج. بازنمایی افق‌های روشن پیروزی

یکی دیگر از ویژگی‌های ادبیات پایداری این است که به منظور تشویق مبارزان برای ادامه راه پیروزی، به تصویرپردازی و بازنمایی افق‌های روشن پیروزی می‌نشیند؛ چراکه این گونه ادبی همواره سعی دارد تا امید به آینده‌ای پیروز را در وجود مردم مظلوم و رنج کشیده زنده نگاه دارد. در این راستا سید زکی یاسری نیز همچون دیگر شاعران ادبیات پایداری با به تصویر کشی عاقبت دیکتاتورهایی چون مُعمر قذافی در لیبی، حسنی مبارک در مصر، علی عبدالله صالح در یمن و زین العابدین بن علی در تونس، شکست نهایی ظالم و دیکتاتور را، سنت قطعی خداوند بیان می‌کند؛ بدین ترتیب شکست و

پایان یافتن حکومت آل خلیفه و به حکومت رسیدن شیران را- که استعاره از نمایندگان حکومتی صالح و نیکو هستند- در آینده امری قطعی و یقینی عنوان می کند:

هَذَا مَعْمَرٌ قَدْ سَقَطَ فِي بَضْعِ أَيَّامٍ فَقَطَطَ
مِنْ قَبْلِهِ سَقَطَ الَّذِي فِي مِصْرٍ نَارَ اللَّغَطِ
تَأْتُهُمْ خَيْلُ الْيَمَنِ نَحْوَ الرِّيَاضِ قَدْ انْشَفَطَ
وَ أَخُو التُّوَانِسَةِ الَّذِي قَلَبَ الْحُرُوفَ عَلَى النُّقْطِ
هِيَ سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا يَعْتَرِيهَا الشَّكُّ قَطَطَ
عِنْدِي يَقِينٌ أَنَّهُمَا الْبَحْرَيْنِ فِي نَفْسِ النَّمَطِ
سَيَزُولُ حُكْمُ خَلِيفَةٍ مِنْهَا وَيَنْدَحِرُ الْقَحَطِ
وَ سَتَحْكُمُ الْأَسَادُ فِي بَلَدِي وَ تَطْرُدُ لِلْقَطَطِ

(همان، ۱۱۵)

«این معمر قذافی است که فقط در چند روز سقوط کرد/ و قبل از او فریاد اعتراض برخاست و آنکه در مصر بود ساقط شد/ و سومین آن‌ها دیوانه یمن است که به طرف ریاض کشیده شد/ و برادر تونسسی که حروف را به نقطه‌ها تبدیل کرد/ این سنت خداوند است که هرگز شک و تردید آن را نمی پوشاند/ من یقین دارم که بحرین نیز به همین منوال است/ حکومت آل خلیفه در آن از بین خواهد رفت و دوران خشک‌سالی و فقر از میان می‌رود/ و شیران در سرزمینم به حکومت خواهند رسید و گریه‌ها طرد می‌شوند.»

همچنان که می‌بینیم شاعر در این ابیات نیز - با اینکه خود زاده کشور عراق است و تابعیت عراقی دارد- با استفاده از واژه «بلدی» در بیت آخر، در هدف و مقصود، خود را با مردم بحرین همگام و همراه ساخته است.

وی همچنین در ابیات زیر، برای نشان دادن آینده‌ای پیروز، خطاب به حمدبن عیسی آل خلیفه، از اسلوب تحقیرآمیز استفاده می کند:

يَكْفِينِي فَخْرًا أَنْ رَبِّي نَاصِرِي فِي حِينِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ يَنْصُرُكَ
وَ اللَّهُ قَدَمْنَا إِلَى صَدْرِ الْعُلَمَاءِ كَرَمًا بِنَا وَ بَعْدَلِيهِ سَيُؤَخِرُكَ
(همان، ۹۵)

«همین که خداوند تبارک و تعالی یاور من است و شیطان رجیم مرا کفایت می کند/ و خداوند با کرم و بخش خود ما را به سوی بلندمرتگی پیش برده است و با عدلش تو را به عقب می راند.»

همچنان که ذکر کردیم شاعر در این ابیات به تحقیر پادشاه و رژیم پادشاهی آل خلیفه می پردازد و از طریق مقایسه حامیان و یاورانشان در ضمن افشای بی دینی دستگاه حکومتی، به شیوه قرآن کریم با استفاده از فعل ماضی، آینده مقدر شده از جانب

خداوند (که بزرگی و مجد از آن انسان‌های با ایمان است) را به تصویر می‌کشد. سپس با استفاده از فعل مضارع مستقبل نابودی رژیم مستبد آل‌خلیفه را در آینده به تصویر می‌کشد.

ح. انعکاس مظلومت مردم

بیان و بازگو کردن مظلومیت و رنج و مصیبت‌های مردم ستم‌دیده تحت استکبار، از دیگر مسائل مهم و سازنده شعر و ادبیات پایداری به حساب می‌آید. شاعر یا نویسنده پایداری بر خود واجب می‌داند که به منظور روشنگری اذهان عمومی و یا حتی درد دلی صادقانه، مظلومیت مردم تحت سلطه را به تصویر بکشد و حداقل به این طریق مرهم اندکی باشد بر غصه‌های ایشان. در این راستا شاعر جوان عراقی سید زکی یاسری نیز که از رنج‌ها و مصیبت‌های ملت مظلوم بحرین به تنگ آمده است به جامعه بشری نهیب می‌زند که: ای جهان، فریاد انقلابیان را در سرزمین مادری‌اش بشنوید و آنگاه با استفاده از ضمیر متکلم مع‌الغیر خود را شریک غم و اندوه و رنج بحرینیان می‌کند و این چنین مظلومیت و اندوه آنان را به تصویر می‌کشد:

أَيُّهَا الْعَالَمُ... صرخةُ الثُّـوارِ فِي أَرْضِ الْوَطَنِ
وَتَمَعَّنَ فِي شَرَارَاتِ الْأَسَى تَتَلَوُ الشَّجْنَ
وَتَبَحَّرَ فِي حُرُوفِ الْحُزْنِ مَا بَيْنَ عِبَارَاتِ الْمَحْنِ
أَوْ هَلْ تَدْرِي بِمَنْ يَقْتُلُنَا لَيْلَ نَهَارٍ؟
أَوْ هَلْ تَدْرِي بِمَنْ يَسْجُنُ أَطْفَالَ صِغَارٍ؟
أَوْ هَلْ تَدْرِي بِمَنْ فِي سِجْنِهِ كُلِّ الْكِبَارِ؟
(همان، ۱۱۱)

«ای جهان فریاد انقلابی را در خاک سرزمینش بشنو/ و در شراره‌های غم و اندوه آنان دقت کن/ در حروف حزن‌زده عبارات اندوهناکشان غوطه‌ور شو/ آیا کسی را که شبانه روز ما را به قتل می‌رساند می‌شناسی؟/ آیا می‌دانی چه کسی است که کودکان ما را زندانی می‌کند/ و آیا کسی را که همه بزرگان در زندانش هستند می‌شناسی؟»

شاعر در این ابیات با استفاده از اسلوب استفهام، هنرمندانه در پی برانگیختن احساسات و عاطفه مخاطب خود است. او با پرسش‌های مکرر خود- به منظور جلب توجه اذهان جهانی- به سمت سیاست‌های مورد اجرای خاندان آل‌خلیفه اشاره می‌کند؛ سیاست‌هایی همچون کشتار پیوسته مردم بی‌گناه و زندانی کردن کودکان و آزادی خواهان بحرین. همچنین برای رسیدن به این مقصود و برای نشان دادن مظلومیت مردم بحرین، واژگان حزن‌انگیز شعر را چنان با دقت و امعان نظر برگزیده است که موسیقی‌ای اندوهناک نیز به مخاطب القاء می‌کند: واژگانی همچون: صرخة الثوار، شرارات الأسی، الشجن، حروف الحزن، عبارات المحن، أطفالا صغار و ...

خ. بزرگداشت شهدای راه آزادی

همان‌گونه که در متون دینی نیز ذکر شده است، شهادت مرگی است متعالی که انسان، آزادانه آن را انتخاب می‌کند و به سویش می‌رود و ارزش و اهمیت شهید و شهادت نیز از همین حق انتخاب سرچشمه می‌گیرد و در واقع به همین دلیل است که مبارزان و کشته‌شدگان راه آزادی در ادبیات پایداری، به نماد عظمت و افتخار تبدیل شده و الگوی فداکاری به حساب می‌آیند.

در واقع ادبیات پایداری به منظور نشان دادن ارزش فداکاری و از خودگذشتگی این دلیرمردان یکی از تکالیف و وظایف اصلی خود را بزرگداشت و ستایش آنان دانسته است؛ به طوری که بخش اعظم گفته‌ها و سروده را به سخن گفتن درباره آن‌ها اختصاص داده است، به این منظور که هم سپاس و ستایشی باشد از رفتگان فداکار و هم الگو و نمادی برای بازماندگان آزادی‌خواه و این همان کاری است که شاعر هنرمند سید زکی یاسری در دیوان ارزشمند خود انجام داده است. از جمله موارد آن می‌توان به قصیده‌ای اشاره کرد که در بزرگداشت شهید «حسین البقالی» سروده است. حسین البقالی مجاهد ۱۹ ساله بحرینی از ساکنان شهر «جدحفص» که در روز ۱۷ فوریه ۲۰۱۲ از سوی نیروهای آل‌خلیفه به شدت دچار سوختگی می‌شود و به علت شدت جراحات به شهادت می‌رسد. این شهید بحرینی که در حال ریختن بنزین بر روی تاپرها برای سوزاندنشان بوده از سوی مزدوران آل‌خلیفه مورد حمله قرار گرفته و لباس‌های آغشته به بنزین وی آتش می‌گیرد و در حالی به شهادت می‌رسد که می‌بایست به سرعت به بخش سوختگی بیمارستان سلمانیه انتقال پیدا می‌کرد؛ اما به دلیل اینکه که حکومت، بیمارستان سلمانیه را به پادگان نظامی تبدیل کرده است با ممانعت نیروهای آل‌خلیفه این کار صورت نمی‌پذیرد و او به مدت سه روز در منزل مانده و سپس به شهادت می‌رسد (اسلام تایمز، ۲۰۱۲).

أَهْلُ تَكْفِي الدُّمُوعُ لَنَا عَزَائَتْأ؟ لِمَنْ مِنْ أَجْلِنَا ضَحَّى دِمَاءً
 أَلَا وَاللَّهِ كَلَّا ثُمَّ كَلَّا ... بَغَيْرِ الثَّأْرِ لَنْ يَرْضَى جَزَاءً
 حُسَيْنٌ أَحْرَقُوهُ بِنَارِ حَقْدٍ ... وَ يَوْمٌ نَحْرُقُ الْبَاغُونَ جَاءً
 تَعَالُوا يَا بَنِي قَوْمِي تَعَالُوا ... لِنَشْعَلَ دَرْبَ ثَوْرَتِنَا ضِيَاءً
 مِنْ الدَّمِ الَّذِي قَدْ سَالَ حَتَّى ... يَصِيرُ لَضَامِي النَّصْرِ إِرْتِوَاءً
 (همان، ۱۵۵).

«آیا اشک ریختن برای عزاداری کسی که به خاطر ما خونش را فدا کرده است کفایت می‌کند؟ هرگز به خداوند سوگند که هرگز زیرا مجازات و کیفر جز با انتقام راضی نمی‌شود/ حسین را به آتش کینه سوزانند و روز سوختن طاغوتیان نیز فرا می‌رسد/ به پا خیزید و بیایید ای فرزندان قوم من تا دروازه انقلابمان را نورانی و روشن سازیم / از خونی که جاری شد تا تشنگان راه پیروزی سیراب شوند.»

شاعر در این ابیات، ماجرای شهادت «حسین بقالی» را که در عملیات «حداد السماء» زخمی شده و بعد چند روز به شهادت رسیده است را با اسلوبی گزارش‌گونه، ساده و روان و بدون پیچیدگی و غموض بیان می‌کند و چنین می‌سراید که: «تو در اثناء عملیات حداد السماء به زخم آتش دچار شدی.» سپس با استفاده از استفهام انکاری چنین با مخاطب قصیده به

گفت و گو می‌نشیند: آیا اشک ریختن و عزاداری در مرگ این شهید بزرگوار کافی است؟ (خیر هرگز کافی نخواهد بود). چراکه منزلت و ارزش این شهید بزرگوار به قدری است که کیفر قتل او، به گریه و عزاداری کفایت نمی‌کند؛ بلکه ای مردم شما باید برای راضی کردن او به پا خیزید و انتقام این بزرگوار را از رژیم آل‌خلیفه بستانید.

یا برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

يَا شَهِيداً صَاحَ لَبِيْكَ وَطَنَ فَاحَالَ الْأَرْضُ نُـوْرًا وَ شَجَنَ
يَافِعاً رُضَّ لَهُ صَدْرًا كَمَا رُضَّ صَدْرُ السَّبْطِ فِي طَفِّ الْمَحَنِ
هَآ هِيَ الْبَحْرِيْنَ قَدْ آنَ بِهَا مُوعِدٌ أَنْ يَدْفَعَ الطَّاعِيَ الثَّمَنَ
قَاتِلُ الْأَطْفَالِ مَا عَادَ لَهُ فِي بِلَادِي بَعْدَ ذَا الْيَوْمِ وَسَنَ
(همان، ۱۷۶).

«ای شهیدی که فریاد زدی: گوش به فرمان تو هستم وطن، زمین را از روشنایی و اندوه پر کردی / مرد جوانی که سینه‌اش کبود و له شد، همچون سینه امام حسین (ع) که در سرزمین مصیبت‌ها و اندوه‌ها با اسب‌ها کوبیده و کبود شد / هان این بحرین است که در آن زمان آن فرا رسیده است که طاغوت هزینۀ اعمالش را پرداخت کند / زیرا که در سرزمین من برای قاتل کودکان زین پس بازگشتی نیست.»

شاعر در این ابیات با استفاده از کلمه نکره شهید، سخنش را با دلالتی عام عنوان می‌کند و این چنین کلام را از انحصار به شهیدی خاص خارج می‌سازد و با این کار تمامی فداکاران و از جان گذشتگان راه آزادی را مورد ستایش و مدح قرار می‌دهد. در واقع او با این شیوه قصد دارد ارزش واقعی و عمومی شهید را بیان کرده و به بزرگداشت حقیقی‌اش پردازد و این گونه حق مطلب را بیان می‌کند که: هر فداکاری که در راه آزادی از جان خود دست بشوید و وطن را لیبک بگوید، زمین را با نور پیروزی و اندوه از دست رفتن خود پر می‌کند؛ جوانان شهیدی که سینه‌هایشان همچون سینه امام حسین (ع) زخم‌خورده مصیبت‌ها است. سپس برای پایان دادن به این فضای حزن‌انگیز از دست دادن ایثارگران، سخن از شهیدان را پایان داده و به اصل قضیه بحرین می‌پردازد که: «این بحرین است که زمان نابودی طغیانگر ظالمش رسیده است، از این پس برای قاتل کودکان به سرزمین من بازگشتی نیست»

۴. نتیجه

سید زکی یاسری نجفی، شاعر جوان عراقی تبار، نه تنها با قلم زیبا و متعهد خود به مسائل میهنش عراق و همچنین عشق و محبت اهل بیت پیامبر پرداخته است، بلکه پایداری مردم مظلوم بحرین را نیز در ادامه راه جنبش و انقلاب ۱۴ فوریه، در دیوان «نزيف الصمود» با توانمندی فوق‌العاده‌ای به تصویر کشیده است.

شاعر با توجه به طولانی یا کوتاه بودن قصاید، در اکثر اشعارش تمام مبانی مهم «شعر پایداری» را اعم از: ۱- دعوت به مبارزه؛ ۲- ترسیم چهره بیدادگر؛ ۳- ستایش آزادی و آزادگی؛ ۴- بازنمایی افق‌های روشن پیروزی؛ ۵- انعکاس مظلومت مردم و ۶- بزرگداشت شهدای راه آزادی را با قلمی زیبا و تهییج‌آور به رشته نظم در آورده است و گاه در یک قصیده

فقط به یک یا چند مفهوم پرداخته است.

شاعر در ترسیم چهره بیدادگر، با تصاویر هنری و حزن‌انگیز خود به شرح حال وضعیت و اهداف و اعمال قبیح خاندان آل خلیفه، آل سعود و همچنین دولت آمریکا می‌پردازد.

وی با استفاده از ضمیر متکلم مع‌الغیر، خود و مردم بحرین را، مردم آزاده و انقلابی معرفی می‌کند و با سرودن قصاید فخری نسبت به ثبات و پایداری این انقلاب، مجازاً به ستایش آزادی و آزادگی می‌پردازد.

همچنین با بیان سرنوشت دیگر مستبدان جهان عرب از جمله معمر قذافی و حسنی مبارک و شیطانی بودن اعمال آل خلیفه و به پشتوانه یاری و امدادهای خداوند متعال، برای ملت انقلابی بحرین، افق‌های روشن پیروزی را به تصویر می‌کشد.

او در هر یک از سه مفهوم اصلی دیگر، یعنی «دعوت به مبارزه»، «انعکاس مظلومیت مردم» و «بزرگداشت شهدای راه آزادی»، به زیبایی و با بیان ادیبانه و تهییج‌آور، همچنان به روشنگری پرداخته و ملت بحرین را برای ادامه راه انقلاب مصمم تر می‌سازد.

با توجه به شرایط انقلابی و بحران‌زده بحرین، زبان شاعر گزارش‌گونه، ساده و روان بوده و از رمز و نماد و پیچیدگی به دور است؛ و در واقع اسالیب بلاغی پر کاربرد در اشعار وی را می‌توان تشبیه، استعاره و تکرار به حساب آورد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شعری این شاعر، پیوند خوردگی و احساس نزدیکی او به مردم انقلابی کشور بحرین است؛ به‌طوری‌که پیوسته در جای جای دیوان و اشعارش از ضمیر متکلم جمع و مفرد استفاده می‌کند.

فهرست منابع

۱. اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۰). «**تحولات بحرین: ریشه‌ها و بازیگران**»، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی شماره ۳۵۴، صص ۱-۱۶.
۲. اقبال، عباس. (۱۳۲۸). **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس**، تهران: مجلس.
۳. ترابی، ضیاء‌الدین. (۱۳۹۰). **آشنایی با ادبیات مقاومت جهان**، تهران: نشر پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۴. درزی کلایی، محمدرضا. (۱۳۹۰). «**حرکت‌های انقلابی در بحرین و نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار**»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره سوم، صص ۱۲۵-۱۵۲.
۵. الجیوسی، سلمی الخضراء. (۲۰۰۷). **الإتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث**، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ط ۲.
۶. حسانی، محمد شراد. (۲۰۰۷). **القاموس الوجیز فی العامیة العراقیة**، بیروت: دار الحمراء.

۷. حمیدی، محمد محسن. (۱۳۹۰). «ناآرامی در بحرین: درخواست اصلاحات یا انقلاب؟»، *نشریه اقتصاد*، شماره ۲۸۴، صص ۴۴-۵۳.

۸. سجودی، فرزانه. (۱۳۷۹). «ساختار شعر پایداری»، *پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی*، شماره ۱۰، صص ۱۵۸-۱۶۳.

۹. سیف افجه‌ای، معصومه. (۱۳۷۶). *بحرین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۰. شکری، عالی. (۱۹۷۹). *أدب المقاومة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة، الطبع الأول.

۱۱. صوفی نیارکی، تقی. (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی در اندیشه امام (ره) و مقام معظم رهبری*، تهران: انتشارات نهضت نرم‌افزاری.

۱۲. کوچکی نیت، زهرا (۱۳۹۲). *بررسی ویژگی‌های زبانی و معنایی شعر طنز در انقلاب‌های عربی (بررسی موردی مصر و بحرین)*، استاد راهنما: فرامرز میرزایی، کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.

۱۳. محمودی، فرزانه (۱۳۹۲). *تحلیل محتوی کمی اشعار جنبش ۱۴ فوریه بحرین*، استاد راهنما، علی باقر طاهری نیا، دانشگاه بوعلی سینا، پایان نامه ارشد.

۱۴. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵). «جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن»، *مجله سیاست خارجی*، سال دهم.

۱۵. هاشمی‌نسب، سید سعید. (۱۳۸۹). «بحران بحرین»، *فصلنامه پژوهشی منطقه‌ای، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی*، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۹-۳۸.

منابع اینترنتی

۱۵. اسلام تایمز. (۲۰۱۲). «استشهاد حسین محمد البقالی فی جد حفص». ۲۰۱۲/۱/۸.
<http://www.islamtimes.org/vdcdjj0fzyt0so6.422y.html>

۱۶. ثورة اللوء لوء: إنتفاضة الألفية الممتدة منذ قرنين، إنتفاضة الأمس نكملها اليوم. (بی‌تا). بی‌نا، بی‌جا.
<http://bahrainonline.org/showthread.php?t=267130>

۱۷. الجمری، منصور. (۲۰۱۱). «التاریخ الحقیقی للبحرین».
http://www.facebook.com/note.php?note_id=191443077573739

۱۸. سالم، حلمی. (۲۰۱۱). «الثورات العربیة و حضورها فی الشعر»، صحیفه السفیر برس: مؤسسه السفیر للإعلام و الطباعة و

النشر. <http://as-safeerpress.com/news>

۱۹. موقع الشاعر الحسینی السید زکی الیاسری النجفی.

<https://sites.google.com/site/zekialyasery/biografie>

۲۰. منبع اینترنتی اشعار: **سایت شعراء البحرين**.

<http://www.shuarabahrain.net.ms>